

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع، نگارش و نوشته از:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی » و داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »
۲۴ نومبر ۲۰۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا تارک نماز واقعاً کافر است؟

۳

حکم شیخ ابن باز رحمة الله در مورد تارک نماز:

شیخ ابن باز طی فتوای تارک نماز را کافر می داند و حتی ایشان کسی را که عمداً یکی از نمازهایش را به تأخیر بیندازد را نیز کافر می داند. (برای معلومات مزید مراجعه شود: به «فتاوی اللجنة» (۴/۵۰،۴۰).

چنان که برخی دیگر از اهل علم بر این رأی هستند که چنان که کسی مدام و بدون وجود عذر شرعی نمازی را فوت نماید به گونه ای که وقت آن نماز گذشته و به نماز بعدی برسد، پس او کافر شده است و گذشت وقت نماز یعنی این که نماز ظهر را تا وقت غروب، و نماز مغرب را تا بیندازد. (و این حکم به دلیل وجود احتمال جهت جمع کردن نماز است) و از جمله علمای سلف که بر این رأی هستند: محمد بن نصر المروزی و عبدالله ابن مبارک رحمهما الله هستند. لذا بر اساس این قول کسی که مثلاً فقط نماز جمعه می خواند یا فقط ماه رمضان نماز می خواند یا این که روزی نماز می خواند و روزی دیگر نماز نمی خواند (حتی اگر منکر وجوب نماز نیز نباشد) کافر است.

حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین با تأیید فتوای حکمی که در فوق از آن یادآوری نمودیم در جای دیگری تارک نماز دائمی را کافر می داند، بدین معنی که اگر کسی همیشه و دائم تارک نماز باشد کافر است و این خلاف رأی فوق است، بر اساس این رأی کسی کافر است که به طور مطلق تارک نماز باشد.

و این رأی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله نیز است و ایشان گفته اند که اگر کسی نمازی را می خواند و نمازی را ترک می کند، چنان که در قلب خود چنین نیت داشته باشد که به طور کلی نماز را ترک خواهد کرد، او باطناً کافر شده است یعنی کفری که الله تعالی بدان خبر دارد و بین او و بین الله تعالی است. (مجموع الفتاوی (۲۲/۴۹)، (۷/۶۱۵)، و «شرح العمدة» (۲/۹۴).

و شیخ ابن عثیمین نیز بر همین رأی هستند چنان که می گویند: «آنچه که از ادله این امر ظاهر می شود اینست که: تارک نماز کافر نیست مگر این که او نماز را دائمی ترک کند، بدین معنی که او نفس خود را بر ترک نماز قرار دهد و او نماز ظهر نمی خواند و نیز نماز عصر و مغرب و عشا و صبح نمی خواند، در این وضعیت شخص کافر است. ولی

اگر او در شبانه روز یکی یا دو فرض نماز را بخواند کافر نمی شود، زیرا نسبت به او گمان نمی رود که قصد ترک نماز را داشته باشد در حالی که پیامبر صلی اله علیه وسلم می فرمایند: «بین الرجل وبين الشرك والكفر ترك الصلاة» مابین شخص مسلمان و شرک و کفر، ترک نماز است. و ایشان فرمودند (ترك صلاة) یعنی فرمودند ترک هر نمازی باعث کفر است. («صلاة» نکره است). (انتهی من «الشرح الممتع» (۲/۲۶)).

البته به طور شفاهی از جناب شیخ ابن عثیمین در مورد حکم کسی که در هفته فقط نماز جمعه می خواند می پرسند و ایشان جواب می دهند که؛ ظاهر این اشخاص کافر می شود زیرا او از سی و پنج نماز که در هفته به عنوان واجب وجود دارد، فقط یک نماز خوانده و این در برابر نمازهای یک هفته قلیل و اندک است، و به کسی که فقط یک نماز در طول هفته می خواند نماز خوان گفته نمی شود بلکه او تارک نماز است.

حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز:

شیخ ناصرالدین الالبانی با تأیید نظریات سایر علماء تارک نماز را در صورتی که منکر وجوب نماز باشد کافر می داند و ایشان بر این رأی هستند که در تمامی عبادات واجب مادامی که شخصی منکر وجوب آنها باشد کافر می شود و فرقی نمی کند که آن عبادت واجب نماز باشد یا روزه یا زکات و یا عبادت واجب دیگری، و ایشان کسی که از روی سستی تارک نماز است ولی به گناه خود اقرار دارد را تکفیر نمی کنند. و ایشان می گویند به کسی که تارک نماز است می گوئیم: آیا از نظر تو نماز واجب است یا خیر؟ اگر گفت آری واجب است پس او را نمی توانیم تکفیر نمایم زیرا او به نماز اعتقاد و ایمان دارد هرچند تارک نماز است و به سبب آن خود را مشمول عذاب سختی کرده است ولی او کسی است که شهادتین را بر زبان جاری ساخته و به شرائع اسلام ایمان دارد. ولی اگر گفت که نماز را واجب نمی دانم قطعاً او کلمه کفری گفته و او کافر است. (حکم تارک الصلاة للشیخ الالبانی رحمه الله).

نتیجه کلی در مورد تارک نماز:

برخی از علماء حتی ترک یک نماز را از روی عمد باعث کفر تارک می دانند و برخی دیگر از علماء کسی را که مطلقاً نماز نمی خواند و تارک نماز دایمی است کافر می دانند ولی برخی دیگر از علماء کسی را که منکر وجوب نماز باشد کافر دانسته و لو این که تارک نماز باشد. و البته به نظر می رسد رأی دوم (ابن عثیمین) به ثواب نزدیکتر باشد. اما از اشخاصی که منکر وجوب نماز نباشد یا نماز را خوار و سبک نداند، در این صورت با ترک نماز یا کافر مرتد است همانگونه که ظاهر احادیث و ظاهر فتوای اصحاب و دیگران بیانگر آن است، یا فاسق و دور از خدا محسوب می گردد.

بالاترین حد تخفیف درباره شخص بی نماز فاسق به حساب آوردن اوست به گونه ای که هر لحظه بیم کفر از او می رود و شکی نیست در این که بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می شوند، همچنان که گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره، و کبائر منجر به کفر می گردند.

بنابراین بر انسان مسلمان واجب است که به درون خود مراجعه نماید و در پیشگاه پروردگار توبه کند و به تصحیح دین خود بپردازد و بر اقامه نماز تصمیم بگیرد. همانطور که بر دینداران واجب است که با اشخاص بی نماز مصرّ بر ترک نماز، پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه و ترک معاشرت متداول نمایند.

یادداشت ضروری:

به هر حال بر مسئولین امر واجب است که شخص بی نماز را وادار به توبه نمایند و با حکمت حکم پروردگار و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وفواید نماز را برایش توضیح و تشریح نماید ، اگر شخص متذکره توبه کرد کاری به او نداشته باشند . ولی اگر با آنهم لجاجت و بر انکار نماز تأکید بدارد مطابق حکم اسلامی توسط محکمه اسلامی آن را به قتل برسانند.

در مورد این که با اشخاصی که تارک نماز هستند ، روابط صلّه رحمی قایم گردد و یا آن هم قطع گردد ، علماء می فرمایند که با ایشان نباید روابط صلّه رحمی قطع گردد ، باید با روابط با ایشان ادامه داد و با استفاده از موعظه حسنه ، ایشان را به ادای نماز دعوت نمود.

حکم شرعی است که باید به همچو اشخاص دعوت و نصیحت صورت گیرد و ایشان از عقوبتهای اخروی ترسانیده شوند ، شاید که توبه کنند و دوباره به راه مستقیم هدیت گردند.

آیا بر تارک نماز ، خواندن نماز جنازه جایز است؟

قبل از همه باید گفت ، شخصی که تارک نماز و تارک روزه باشد ، و در همین حالت از این دنیا رحلت نماید ، به حکم شرع در جمله مسلمانان به حساب نمی آید، زیرا کسی که به طور عمد نماز را ترک کند کافر می شود، زیرا حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد صراحت دارد : «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» . (حد فاصل بین مرد و بین شرک و کفر ترک نماز است).

پس شخصی که بر چنین حالتی که بدون عذر تارک نماز باشد و بدون عذر روزه نگیرد و بدون توبه بمیرد ، استغفار و دعا برای او جایز نیست و نباید نماز جنازه ، بر جنازه اش ادا گردد . چرا که او هیچ سودی از این نماز نمی برد . از شیخ ابن عثیمین در مورد خواندن نماز جنازه بالای میتی که گمان اغلب بر این است که گویا او تارک نماز است فرمودند :

«این امر موجب امتناع از خواندن نماز بر او نخواهد شد، هر چند گمان غالب داشته باشد که او نماز نمی خوانده، مادام که یقین ندارد او نماز خوان نبوده (می تواند بر او نماز بخواند)، اما اگر گمان غالب او به دلیل وجود قرائن قوی شکل گرفته باشد، در آنصورت هرگاه برای وی دعا کرد، آن را مقید کند، مثلاً بگوید : « اللهم إن كان مؤمناً اللهم فاغفر له وارحمه .. تا آخر دعاء».

دعای شرطی در کتاب و سنت آمده است، الله متعال در آیت لعان در باره شهادت مرد بر زنش که وی را متهم به زنا می کند، فرمود : « فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَيَذَرُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ هَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (سوره نور ۶-۹) . یعنی : «هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار الله را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب الله بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد». این دعا با شرط است...

ولی اگر یقینی مطلق حاصل شود که او از جمله نماز خوانان نیست ، در آنصورت برای شما حلال نیست بر او نماز بخوانید، نه شما و نه دیگران؛ به دلیل فرموده الله تبارک و تعالی : « وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (سوره توبه: آیت : ۸۴). « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش) نیست».

الله متعال نهی کردند که بر منافقینی که اظهار اسلام می کنند و کفر خود را پنهان می دارند، نماز خوانده شود». (فتاوی نور علی الدرب).

برخورد شوهر با زن بی نمازش:

بر شوهر واجب است تا به موعظه حسنه از زن دعوت به عمل آرد ، تا به ادای نماز پابندی نماید ، در صورتی که زنش از خواندن نماز سر باز می زند ، شوهر حق دارد از او جدا شود، به دلیل این که ترك نماز موجب کفر و خروج از دین اسلام است، پس همسر این شخص به علت ترك نماز کافر است و زن کافر برای مرد مؤمن حلال نمی باشد . زیرا حکم پرودگار با عظمت ما در مورد با صراحت خاصی بیان یافته است . « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (سوره ممتحنه: آیت ۱۰) (هرگاه آن (زنان) را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفار باز مگردانید. این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند). ولی هستند زنانی که صرف روزه می گیرند و نماز نمی خوانند و به اصطلاح (تارک نماز) برای آنان می گویم : روزها قابل قبول نیست و حاصلی جز رنج و خستگی ندارد، برای این که هیچ عمل صالحی از کفار پذیرفته نمی شود. خداوند متعال می فرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان آیت ۲۳) (و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند (و به ظاهر نیک بوده اند) می رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می سازیم) و باز در آیت ۸۸ سوره انعام) می فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أَنْعَام» (اگر این شایستگان ، پیامبران چه رسد به دیگران) شرك می ورزیدند، هر آنچه می کردند هدر می رفت) « وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ » (توبه آیت ۵۴) (چه چیزی مانع قبول شدن نفقات و صدقات آنان می شود جز این که اینها به الله و پیامبرش کفر ورزیده اند).

پس وقتی که نفقات کفار که نفع آنها به دیگران می رسد قابل قبول نیست پس عبادت که نفع آنها منحصر به خود شخص است چگونه پذیرفته می شود؟

خلاصه این که زن نماز نخواند ، نکاحش فسخ و باطل است؛ ولی اگر زن متوجه به اشتباهش گردد و به سوی الله توبه کند و به دین اسلام باز گردد و اقدام به نماز خواندن کند ، می تواند در عقد ازدوج باقی بماند ، در غیر آن نکاح وی باطل است . (مزید معلومات در مجموع فتاوا و رسایل (۹۰/۱۲) شیخ ابن عثیمین).

مسئولیت زن در مقابل شوهر بی نمازش:

علماء می فرمایند: اگر یکی از زوجین تارک نماز باشند، طوری که در فوق متذکر شدیم بر جانب مقابل واجب است که او را در قدم نخست به موعظه حسنه و حکمت منطقی و مستدل به خواندن نماز دعوت کند و لی اگر با آنها از خواندن نماز ابا و ورزد ، باید بستر خود را از او جدا سازد تا زمانی که از این عمل خویش توبه کند و به نماز خواندن روی آورد.

اما اگر بادر نظر داشت همه سعی و کوشش ، همچنان به نماز نخواندن ادامه داد، می تواند یکطرفه نکاح خود را فسخ کند و با دیگری ازدواج کند.

اکثریت مطلق علماء در فتاوی دینی خویش حکم فرموده اند که :هرگاه زنی در نکاح مردی در آورده شود که نه با جماعت و نه در خانه هیچ وقت نماز نمی خواند نکاحشان صحیح نیست، زیرا تارک نماز همان گونه که از قرآن، سنت و اقوال صحابه ثابت است، کافر و مرتد است.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: « كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْراً غَيْرَ الصَّلَاةِ » «اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی‌دانستند». بنابراین حلال نیست که زن مسلمان به عقد کافر درآورده شود؛ چون الله تعالی فرموده است: « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (سوره ممتحنه: ۱۰)

«هر گاه (آن زنان) را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار بازنگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اگر کسی بعد از عقد نکاح، بی‌نمازی را اختیار کند، نکاحش خود به خود فسخ می‌شود؛ مگر آن که بلافاصله توبه کرده و به اسلام برگردد.

برخی علماء گفته‌اند تا انقضای عدت به شوهر مهلت داده می‌شود، اگر پس از انقضای آن مسلمان شد (نماز را اختیار نمود) این زن برایش حلال نمی‌شود؛ مگر با عقد جدید، بر زن لازم است که از شوهر بی‌نماز جدا شده و به او تمکین ندهد، گرچه از آن شوهر فرزندی نیز داشته باشد، چون پدر در این حالت حق حضانت فرزندان را ندارد. بنابراین نصیحت و پیشنهاد برادرانه من به شما برادران مسلمان اینست که فرزندان خویش را اعم از دختران خود و یا دخترانی که تحت سرپرستی شما قرار داشته باشد، نباید به اشخاصی که بی‌نماز اند در عقد نکاح در آورید، چون این مسأله بی‌نهایت خطرناک است. پدران و اولیاء در امر تزویج دخترانشان با بی‌نمازان نباید جنبه خویشاوندی و دوستی را در نظر بگیرند (بلکه جنبه دین را باید جداً مراعات کنند). از پروردگار با عظمت برای همه مسلمانان هدایت را طلب می‌کنم. (تفصیل موضع در این بابت را می‌توان در مجموع فتاوا و رسایل (۵۶/۱۱) شیخ ابن عثیمین ملاحظه فرمایید).

ادامه دارد